

در عین حالیکه مطالبه و وظیفه میکند با کمال مناعت میگوید اگر این وظیفه برسد بمصرف گل و شراب خواهد رسید،

سعدی گوید:

به دولت همه افتادگان بلند شدند چو آفتاب که بر آسمان برد شبنم
مگر کمینه آحاد بندگان (سعدی) که سعیش از همه بیش است و حفظش از همه کم
در حینی که درخواست کمکی میکند از اظهار این حقیقت نیز خودداری
نمی نماید که سعی و کوشش از تمام آنانیکه مورد توجه قرار گرفته اند بیشتر است
یعنی بر همه آنها بر تری دارم در حالیکه بهره و نصیبم کمتر از آنها است.
و از آنجا که حسن طلب مانند سایر صنایع بدیعیه باعث زینت کلام بلیغ است
و بلاغت کلام نیز با مقتضای حال ملازمه دارد پس ممکن است که وقتی حال و
اقتضای مقام ایجاب نماید، طلب را بطور تهدید ادا نمایند چنانچه انوری در این
قطعه نموده است.

خواجه اسفندیار میدانی	که برنجم ز چرخ روئین تر
من نه سهرابم و ولی با من	رستمی میکند مه بهمن
خرد زال را پیر سیدم	حالتم را چه حیلست و چه فن
گفت افراسیاب دهر بشوی	گر بدست آوزی ز می دوسه من
باده چون دم سیاه و شان	سرخ نه تیره چون چه بیژن
صاف چون رای شاه کیخسرو	نه سیه چون روان اهریمن
گر فرستی توئی فریدونم	ورنه روزی نعوذ بالله من
همچو ضحاک خواهی بیچید	مارهای هجات بر گردن

۸ - مبالغه یا اغراق در صفت - مبالغه شدت و قوت دادن گفتار است در
تصدیق یا تکذیب امری و اغراق، زیاده روی و افراط است در وصف چیزی باینکه عادتاً
بعید الوقوع باشد و صنعت مبالغه یا اغراق که آنرا اغراق در صفت نیز نامیده اند
یکی از صنایع بسیار معمول کلام است و مخصوصاً کلام منظوم را بدان رونقی خاص
حاصل شود. چنانکه بعضی شعر بدون اغراق را خالی از لطف دانند و بلکه اکتب

آنها احسن آن خوانند نظامی در این معنی بفرزندش گوید:

در شعر میبج و در فن او چنین ا کذب اوست احسن او
بهر حال صنعت اغراق یکی از صنایع معموله کلام، مخصوصاً کلام منظوم است،
و رعایت آن از لوازم سخن شمرده میشود لیکن این نکته را نیز باید متذکر
بود که بکار بردن این صنعت در کلام تا حدی مطبوع است که از اعتدال خارج نشود
و بدو غ منتهی نگردد اینک مثالی چند در صنعت اغراق، شاعری در توصیف
اسبی گوید:

آن سبک سیر که چون گرم عنانش سازی از ازل سوی ابد وز ابد آید به ازل
قطره کش دم رفتن چکد از پیشانی شبم آساش نشیند که رجعت به کفل
(در این شعر گوینده کمال قدرت و لطف را در صنعت اغراق بکار برده است)

سعدی گوید:

آه سعدی اثر کند در سنگ نکند در تو سنگدل اثری

ظهیر الدین فاریابی گوید:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد
بالای کائنات بیرد هزار سال سیمرخ وهم تا زجنابش نشان دهد

(در این دو بیت کار از مبالغه گذشته و بجای ناز کتری منتهی شده است)

و چون کمتر از اشعار اساتید هست که صنعت اغراق در آن بکار برده نشده
باشد برای مثال بهمین مقدار اکتفا شد *کتابخانه علم و معارف اسلامی*

۹ - اعداد - اعداد بمعنی شمردن است و در اصطلاح بدیع عبارت از شماره
و ردیف کردن مزایا و صفاتی است در نثر یا نظم اعم از اینکه آن صفات و مزایا
مربوط به ممدوح یا محبوب یا چیز دیگری باشد و هم ممکن است چیز هائیکه
شمرده میشود صفات و مزایا نبوده و بر عکس معایب و قبایح شخص یا چیزی باشد
در هر حال مراد از اعداد شماره و ردیف کردن چیز هائی است در نثر یا نظم
مثلاً در نثر، کوئی زید در فضل و بذل و کمال و جمال و حسب و نسب و علم و حلم
بی نظیر است